

## نگرش تاریخی به روایات قرائت اهل بیت علیهم السلام

بی بی زینب حسینی\*

مر تزی ابروانی نجفی\*\*

عاطفه احیاء جهرمی\*\*\*

### ◀ چکیده:

در جوامع حدیثی و تفاسیر شیعی و کتب معاجم قرائت، روایات متعددی وجود دارد که قرائتی را به ائمه شیعه علیهم السلام به ویژه امام صادق علیه السلام منسوب می کند. بیشتر این روایات برگرفته از کتاب *القرائات* سیاری است. سیاری معاصر امام هادی علیه السلام از کاتبان طاهری و در خدمت دربار عباسی است. وی در کتب رجال، به شدت تضعیف شده، با این حال روایات وی به صورت گسترده در تفاسیر راه یافته است. در این پژوهش با استفاده از روش تطبیق قرائت سع و قرائت تفسیری صحابه با قرائت منسوب به اهل بیت علیهم السلام و همچنین تحلیل زمینه های تاریخی صدور این روایات، تلاش شده است علت جعل این روایات و نسبت این قرائت به اهل بیت علیهم السلام کشف شود. روایات قرائت منسوب به اهل بیت علیهم السلام با قرائت کسائی و قرائت ابن عباس بیشترین انطباق را دارد. کسائی، قاری دربار عباسی در سده دوم هجری است و خلفای عباسی طبق قرائت وی قرآن را قرائت می کرده اند. به نظر می رسد سیاری با جعل این روایات، در مقام مشروعیت بخشیدن به قرائت خلفای عباسی بوده است.

◀ **کلیدواژه ها:** قرائت، قرائت اهل بیت علیهم السلام، کسائی، ابن عباس، سیاری.

\* استادیار دانشگاه یاسوج / zhosseini1400@gmail.com

\*\* استاد دانشگاه فردوسی مشهد / Iravany@um.ac.ir

\*\*\* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

## مقدمه

در مجموعه‌های تفسیری، منابع روایی شیعه و اهل سنت و در کتب معاجم قرائات، از سده‌های نخستین هجری تاکنون، روایات متعددی وجود دارد که نحوه قرائت خاصی را به ائمه شیعه علیهم‌السلام، به‌ویژه امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نسبت می‌دهد. روایاتی که قرائت ویژه‌ای را به امام نسبت می‌دهد، به‌طور کلی به سه موضوع تقسیم می‌شوند:

**الف.** روایاتی که در قالب یک قرائت تفسیری به فضایل و اثبات جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام و حق غضب‌شده ایشان اشاره کرده یا احکام و اعتقادات شیعه را تأیید می‌کند. مانند: «و عن السیاری عن محمد بن سنان عن ابی خالد بن القمط عن حمران بن اعین قال سمعت ابا عبد الله یقرأ "إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ" (آل عمران: ۲۳) ثم قال والله هكذا أنزلت.» (حسینی جلالی، بی‌تا، ص ۴۱) ب. روایاتی که قرائت ویژه‌ای از کلمات قرآن را بیان می‌کند که با روایات قرائات تفسیری صحابه قابل انطباق است، مانند:

- عن السیاری عن سهل بن زیاد رفعه الی ابی عبد الله علیه‌السلام قل لو شاء الله ما تلوته علیکم و «لأنذرتکم». درحالی که قرائت عامه و «لأدریکم» است. این قرائت تفسیری است که به ابن عباس نیز منسوب است. (همان، ص ۱۷۹)

- و قرأ أبو جعفر الباقر و أبو عبد الله علیه‌السلام و ابن عباس «المَوَدَّة» بفتح المیم و الواو، علی جعل البنت مودة. (خطیب، ۴۲۲ اق، ج ۱۰، ص ۳۲۳)

- بالاسناد عن السیاری عن صفوان عن زید عن سماعة عن أبی بصیر عن أبی عبد الله علیه‌السلام الحرف فی الجمعة فامضوا الی ذکر الله. (سیاری، ۲۰۰۹م، ص ۱۵۷، ش ۵۷۴) این قرائت از ابن عباس هم رسیده است. (خطیب، ۴۲۲ اق، ج ۹، ص ۴۶۱)

**ج.** روایاتی که قرائتی غیر تفسیری را منتقل می‌کند و همسان با قرائات قراء سبعة یا عشره است، مانند:

- و عن السیاری عن الحسن بن سیف عن أخیه عن أبیه عن داوود بن فرقد عن أبی عبد الله علیه‌السلام فی من یقرأ «لَا یُکَذِّبُونَکَ» (انعام: ۲۳) مثقلة فقال انما هی لا ینکذبونک منخفه. (سیاری، ۲۰۰۹م، ص ۴۹، ش ۱۸۰) این قرائت با قرائت کسائی یکسان است. و قرأ نافع و الکسائی: «لَا یُکَذِّبُونَکَ» خفیفة. (ابن مجاهد، ۱۴۰۰ اق، ص ۲۵۷)

و بالاسناد عن السیاری: عن البرقی عن ابن ابی عمیر عن بعض أصحابنا عن أبی عبدالله علیه السلام قال لا یقرأ و حرّم علی قریة. (سیاری، ۲۰۰۹م، ص ۸۹، ش ۳۴۶) همین قرائت به کسائی هم نسبت داده شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۷، ص ۹۷)

### ۱. قرائات اهل بیت علیهم السلام نزد دانشمندان شیعه

مفسران و فقهای شیعه متقدم و معاصر مواضع جداگانه‌ای در برابر این نوع قرائات دارند. فقها و مفسران متقدم و یا متأخران غیر از معاصران، فقیهانی چون شیخ طوسی، شهید اول و ثانی، طبرسی، ملا محسن فیض کاشانی و... قرائات سبع یا روایات منسوب به اهل بیت علیهم السلام را درباره قرائات در کتب خود مطرح می‌کنند و قرائات سبع را حجت می‌دانند. آن‌ها حتی در تفاسیر از پرداختن به آن ابایی ندارند، به‌ویژه به این علت که طرح بحث قرائات و توجیه ادبی قرائات، نیازمند تخصص ادبی است که نشانگر توان مفسر در این نوع مباحث است و تفاسیر شیعه به‌ویژه تفاسیر اجتهادی مانند تبیان و مجمع البیان که غالباً با نظر به تفاسیر اهل سنت نوشته شده و در تفاسیر اهل سنت مانند تفسیر معانی القرآن فراء، جامع البیان طبری و جامع الاحکام القرآن قرطبی، مسئله توجیه قرائات از ابتدا مسئله مبنايي و مهمی به‌شمار می‌آمده است. بنابراین با الگوگیری از تفاسیر اهل سنت، مفسران شیعه نیز این روایات را طرح می‌کنند و به توجیه قرائات می‌پردازند. البته باید توجه داشت که روایات قرائات اهل بیت علیهم السلام توسط ادیبانی چون ابن جنی در المحتسب فی تبیین شواذ القرائات توجیه شده است. (ابن جنی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۲۷)

ولی برخی از معاصران همچون علامه بلاغی، آیت‌الله خوئی، سید مرتضی جبل عامل، علامه عسکری، مکارم شیرازی، قرائات سبع را حجت ندانسته و بین حجیت قرائات سبع با مسئله تحریف لفظی قرآن تفاوتی قائل نیستند و فقط قرائت متداول بین مسلمانان را معتبر دانسته و آن را قرائت متواتر و حجت تلقی می‌کنند. (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۸۲/ خوئی، بی‌تا، ص ۱۴۹/ عاملی، ۱۹۹۲م، ص ۱۸۲؛ ... تفاسیر اجتهادی معاصر، مانند المیزان، المنیر، من وحی القرآن، نیز به موضوع قرائات اعتنایی ندارند.

غالب روایات قرائات اهل بیت علیهم السلام، از کتابی به نام القرائات سیاری نقل شده است و تفاسیر متقدم بیشتر بدون نقد و بررسی سندی به طرح قرائات آن پرداخته‌اند. البته

یک نکته در اینجا حائز اهمیت است و آن اینکه طبرسی در برخی موارد، ابوجعفر صاحب جامع البیان را با امام باقر علیه السلام اشتباه گرفته و سخنان وی را به امام نسبت داده است.

شاید چند نکته سبب شده است که مفسران و قرآن پژوهان به موضوع روایات قرائات اهل بیت علیهم السلام و به ویژه نقد سندی کتاب القرائات سیاری نپردازند، از جمله:

۱. موضوع قرائات از موضوعاتی است که چون موضوعی تاریخی به شمار می آید و منابع موثق و قطعی برای بررسی این موضوع تاریخی در دست نیست و قرائات سبع از جمله روایت حفص از عاصم خبر واحدی است که حتی اتصال سند آن حدسی است و راویان آن هم حفص و هم عاصم از نظر رجالی بین شیعه و اهل سنت غیر موثق اند و به روایات ایشان اعتماد نمی شود (خوئی، بی تا، ص ۱۲۹/ قایماز ذهبی، ۱۹۶۳م، ج ۲، ص ۶۶۶)، عامه مسلمانان قرائتی موافق با روایت حفص از عاصم دارند. بنابراین دلیلی بر ترجیح این قرائت، بر روایات اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد، درحالی که قراین و مستندات علمی نشان گر آن است که قرائت العامة با روایت حفص از عاصم متفاوت است، ولی نزدیک ترین روایت از بین قرائات سبع به قراءه العامة است و نخستین بار این خلط مهم از جانب ابن مجاهد در کتاب السبعة رخ داده است. (حسینی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۵۹-۱۸۶)

۲. بخش مهمی از روایات این کتاب به موضوع غضب خلافت، حقانیت ائمه شیعه علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام می پردازد؛ این نوع روایات صرف نظر از درستی یا نادرستی آن و بدون در نظر گرفتن فضای تاریخی صدور این روایات، به مذاق شیعه خوشایند آمده است، بنابراین مفسر شیعی با نقل آن مشکلی ندارد. درحالی که باید توجه کرد اساساً باتوجه به شرایط تاریخی صادقین علیهم السلام امکان طرح چنین روایاتی وجود نداشته است؛ زیرا این دو امام بزرگوار در زمانی می زیستند که حاکمان عباسی به شدت ایشان را کنترل می کردند، صدور این سخنان به مثابه طغیان علیه حکومت خلفا تلقی می شد. مستندات تاریخ نشان می دهد، روایات حق اهل بیت علیهم السلام که پیوسته در این کتاب تکرار می شود، در واقع باقی مانده های تبلیغات خلفای عباسی علیه حکام اموی بوده است. در واقع حکمای عباسی برای به حکومت رسیدن، با استفاده از مفهوم

اهل بیت علیهم السلام در نزد مردم و با استفاده از گرایش‌های شیعی عراقی‌ها و ایرانی‌ها حکومت اموی را ساقط کردند (بلاذری، ۱۹۵۹م، ج ۴، ص ۳۷/ طبری، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۴۲۷)، ولی بعد، مفهوم اهل بیت را در خاندان ابن عباس صادق دانستند و از ائمه اطهار علیهم السلام در عمل تبری جستند؛ اگرچه در عرصه تبلیغات برای به دست آوردن حمایت مردم عراق، همچنان به ظاهر، خود را دوستدار خاندان ائمه اطهار علیهم السلام نشان می‌دادند. (مجاب، ۱۹۶۱م، ص ۱۷۰)

۳. مسئله عدم حجیت روایات تفسیری، شاید به نظر برسد در بخش مهمی از این روایات که در واقع حکایت‌کننده نص قرآن نیست، قابل جریان است. بنابراین به همان دلیل که فقها و مفسران به مسئله بررسی سندی روایات تفسیری نپرداخته‌اند، در این موضوع نیز کاری انجام نشده است. اگرچه این موضوع امروزه از آسیب‌های مهم تفسیر روایی به‌شمار می‌آید. (کلانتری، ۱۳۸۴ش، ص ۱۳)

باید توجه داشت اعتبار روایت قرائات اهل بیت علیهم السلام دارای ثمره فقهی است؟ مثلاً آیا قرائت سوره در نماز براساس قرائت « لا یُکَذَّبُونَکَ » با تخفیف جایز است یا نه؟

۴. مفسران اخباری چون ملامحسن فیض کاشانی که در مقدمه تفسیر خود، برای اثبات انحصار تفسیر به امام معصوم علیه السلام مسئله تحریف قرآن را بیان می‌کنند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۲) به‌زعم ایشان، قرآن کامل در نزد اهل بیت علیهم السلام است و ممکن است حجم زیادی از آیات حذف شده باشد. بنابر چنین اندیشه‌ای، اصلاً بعید نیست که قرائتی غیر از قرائت عامه مسلمانان در نزد اهل بیت علیهم السلام وجود داشته باشد و این روایات حکایت از آن قرائت کند. بنابراین در تفاسیر روایی ثانویه، چنین روایاتی بدون هیچ نقد یا طعنی طرح و بررسی می‌شود. (همان، ج ۱، ص ۲۲۰)

تمامی مسائل ذکر شده نمی‌تواند دلیلی برای نادیده انگاشتن مسئله اصالت کتاب *القرائات* سیاری باشد؛ چون روایات این کتاب به مصادر مهم تفسیری شیعه ورود پیدا کرده است و از زبان ائمه شیعه، اصالت نص و قرائت عمومی مسلمانان را زیر سؤال می‌برد. بنابراین تعیین اصالت روایات این کتاب امری لازم و ضروری است و در صورت عدم اصالت این روایات، ورود این روایات به کتب تفسیر شیعی را باید آسیب مهمی تلقی کرد.

همچنین باید توجه داشت نقل این روایات که با قرائت عراقی منطبق است، از زبان ائمه شیعه علیهم السلام به ویژه امام باقر علیه السلام که فقیهی مدنی به شمار می آمده، امری دور از ذهن و بی دلیل است. نیز پرداختن امام به مسئله قرائات با این جزئیات، با وجود مشغله های یک مرجعیت فقهی سازگار نیست. نکته دیگر آن است که از چهار قرائت عراقی از قرائات سبع، یعنی قرائت حمزه، عاصم، کسائی و ابو عمرو بن علاء، دو قرائت عاصم و ابو عمرو به امام علی علیه السلام و دو قرائت کسائی و حمزه به امام صادق علیه السلام منسوب است، در حالی که هیچ گزارشی تاریخی یا روایی مبنی بر ارتباط حداقل کسائی و حمزه با امام صادق علیه السلام موجود نیست و این دو نفر جزو روایان شیعی به شمار نمی آیند.

## ۲. روش پژوهش

فرضیه این پژوهش بر این قرار دارد که احتمالاً این قرائات از ائمه شیعه نیست، بلکه باتوجه به اینکه تاریخ اسلام در این مقطع زمانی، با پدیده عظیم و شوم جعل حدیث در محیط عراق روبه روست (علی صغیر، ۱۴۲۲ق، ص ۴۸-۷۶) و باتوجه به اینکه حکام عباسی نیاز به تأیید گرایش های شیعی عراق داشته اند، این قرائات به ائمه شیعه نسبت داده شده است. براساس این فرضیه که مبتنی بر برخی دلایل تاریخی و گزاره های عقلی است، لازم است با رعایت برخی مقدمات و استفاده از ابزار تطبیق، علت این مسئله تبیین شود. بنابراین نخست شرح حال مختصری از سیاری ملاحظه می شود، سپس تطبیقی بین روایات قرائات اهل بیت علیهم السلام و قرائات سبع و قرائات صحابه انجام می گیرد. بعد براساس روش آماری روشن می شود که قرائت کدام یک از قرائات اهل بیت علیهم السلام انطباق داشته است و در شرح حال آن قاری مطالعه ای صورت می گیرد تا دلیل اصلی این پدیده روشن گردد.

## ۳. سیاری و کتاب القرائات

سیاری در ردیف اول روایان متهم به غلو و ناقل بسیاری از روایات تحریف قرآن است. وی در میان ناقلان روایات تحریف، از کسانی است که بیش از همه به دروغ پردازی و جعل احادیث متهم است؛ به گونه ای که اصلی ترین منبع روایات کتاب *فصل الخطاب* محدث نوری نیز که با هدف اثبات تحریف قرآن گردآوری شده، کتاب *القرائات سیاری* است. (عسکری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۵۳-۲۴۸) به گونه ای که حدود ۳۶۰

روایت، یعنی بیش از یک سوم روایات کتاب *فصل الخطاب*، از کتاب *القرائات سیاری* نقل شده است. (جعفریان، ۱۴۱۳ق، ص ۴۶)

تقریباً تمام رجالیان متقدم شیعه در تضعیف همه‌جانبه احمد بن محمد سیاری که از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام به‌شمار می‌آید، متفق‌القول‌اند؛ به‌گونه‌ای که سیاری طبق اجماع رجال‌شناسان، ضعیف‌الحدیث معرفی شده؛ زیرا روایات ضعیف و مرسل او فراوان است. از جنبه عقیدتی، او را فاسد‌المذهب (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۰/طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶)، غالی، ضعیف، منحرف و تحریف‌گر (ابن غضائری، ۱۴۲۳ق، ص ۴۰) خوانده‌اند. امام جواد علیه السلام در رقع‌های، شیعیان را به پرهیز از معاشرت با سیاری سفارش کرده‌اند. (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۶۵). در این رقع‌ه که درباره غلو سیاری است، از امام جواد علیه السلام آمده است: او در جایگاهی که ادعا می‌کند نیست و چیزی به او ندهید. (همان‌جا)

احمد بن محمد سیاری نویسنده و کاتب حکومت طاهری‌های خراسان بوده (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۰) و از آنجایی که نقش وی در اسناد روایات قرائات اهل بیت علیهم السلام بسیار پررنگ است و مرجع نهایی بسیاری از روایات اختلاف قرائات اهل بیت علیهم السلام است، مناسب است در اینجا با بررسی حکومت، گفتمان و فضای سیاسی عصر احمد بن محمد سیاری، یعنی دولت طاهریان و بررسی میزان وابستگی آن‌ها به حکومت عباسیان، به علت و انگیزه احتمالی سیاری که قرائت دیگری جز قرائت مشهورتر را به امام صادق علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام منسوب کرده است، اشاره شود.

دولت طاهریان، نخستین دولت ایرانی بعد از اسلام، از بطن تشکیلات نظامی و دیوانی دستگاه خلافت عباسیان در خراسان بزرگ ظهور کرد. وفاداری طاهریان به عباسیان در ۵۵ سال حکومتشان (۲۰۵ تا ۲۵۹ق) مهم‌ترین ویژگی سیاسی آن‌هاست. طاهریان در تعریف روابط خود با خلفا به توانایی‌های خود توجه کرده، اجازه دخالت در مسائل داخلی امارتشان را نمی‌دادند و به‌جز اقدام طاهر بن حسین در حذف نام از خطبه (طبری، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۴۹۰)، خاندان طاهری هیچ‌وقت بلندپروازی ننموده و از جایگاه خود تخطی نکردند. براین‌اساس میان آنان و دستگاه خلافت، ارتباطی متوازن همراه با اعتماد متقابل به‌وجود آمد. طاهر بن حسین مؤسس خاندان طاهری، خلافت

خلفا و به خصوص مأمون را از ناحیه خداوند می دانست و در مقایسه مأمون و امام رضا علیه السلام خلیفه را مقدم می داشت و رنگ سیاه را که نماد عباسیان بود بر رنگ سبز که نماد علویان بود، ترجیح می داد. زمانی که مأمون از مرو به بغداد رسید، طاهر بن حسین از او خواست که به پوشیدن لباس سیاه که متعلق به نیاکان اوست روی آورد. (ابن خیاط، ۱۹۶۷م، ص ۳۸۸/ طبری، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۴۷۴-۴۷۵) این رفتار نشان از وفادرای کامل وی به عباسیان بود.

آنان در عین استقلال، خود را نمایندگان امیرالمؤمنین (عباسیان) به شمار می آوردند. برای آن‌ها موروثی شدن این قلمرو بسنده بود و در همین خصوص از حکم و منشور خلیفه استقبال می کردند، طاهریان هرگز در صدد منازعه و مقابله با عباسیان بر نیامدند و همواره مبلغ و حامی برتری پایگاه معنوی و موقعیت عباسیان در ایران بودند. عباسیان نیز با آگاهی از موقعیت طاهریان، آن‌ها را دودمانی یافتند که کمتر در مقابل آن‌ها مقاومت می کرد و آرامش و ثبات مشرق را ضمانت می کرد. از این روی فرمانبرداری طاهریان از خلفا باعث شد که به جز اختلافات جزئی، ارتباط صمیمانه‌ای بین خلفا و طاهریان برقرار شود. (منهاج السراج، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۹۲/ طبری، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۵۳۴)

طاهریان شعوبی نیز در قرن سوم، صرفاً کارگزاران خلافت عباسی بودند و در قبال خلافت رفتار سیاسی تبعی یا پیرومنشانه‌ای داشتند. بنابر آنچه منابع تاریخی انعکاس داده‌اند، تلاش‌های گسترده طاهریان برای سرکوبی جنبش‌های ستیزه‌جویانه‌ای است که به دست خوارج، علویان (مسعودی، ۱۳۷۴ش، ص ۵۵۹)، قیام مازیار (گردیزی، ۱۳۶۳ش، ص ۳۰۱) و... در مقابل عباسیان روی داده است. بر این اساس می توان رفتار سیاسی طاهریان را در گفتمانی تحلیل کرد که نتیجه عملی آن تداوم و بقای سلطه و اقتدار عباسیان و فرهنگ سیاسی رسمی خلافت بوده است.

در اینجا به جایگاهی که احمد بن محمد سیاری به عنوان نویسنده و به تبع آن کاتب قلمرو طاهریان داشته است می پردازیم تا با دانستن نقش جایگاه کاتب در حکومت آن زمان و در نظر گرفتن آن گفتمان، بتوان به نتیجه دقیق‌تری درباره سیاری دست پیدا کرد. بر اساس آنچه درباره کاتبان و دبیران در کتاب‌های تاریخی که بسیاری از آنان



مربوط به دوره بعد از اسلام است می‌یابیم، به اهمیت آنان در روزگار پیش از اسلام و به تبع آن، در دوره اسلامی بیشتر پی می‌بریم. با ایجاد حکومت عباسی، ایرانیان در دستگاه خلافت نفوذ کردند به گونه‌ای که آن‌ها در تنظیم و تکوین دیوان‌ها و سازمان‌های اسلامی از پیشگامان بودند. (سزگین، ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۴۵) در کتاب الفهرست ابن ندیم، نام گروهی از کاتبان با عنوان «شعراء کاتبان» آورده شده است. (ابن ندیم، ۱۴۲۲ق، ص ۲۷۷) در الفهرست، بخشی با عنوان «نام بلیغان» وجود دارد که در آنجا نیز بسیاری لقب کاتب دارند. (همان، ص ۲۰۶) همچنین آگاهی کاتبان از جریان‌های مختلف سیاسی و اجتماعی باعث می‌شد که دست آن‌ها در بسیاری از امور، از همه بازتر باشد و بسیاری از کارها را که خود حاکمان و امیران باید شخصاً عهده‌دار آن می‌شدند، به دبیران با کفایت واگذارند. (عوفی، ۱۳۶۱ش، ص ۷۹) از دیگر نقش‌های کاتبان و دبیران این بود که به همراه لشکرها یا کاروان‌های مهم می‌رفتند و در جایگاه مفتش و بازرس یا حتی فرمانده انجام وظیفه می‌کردند. (همان، ص ۲۵) حوزه فعالیت کاتبان و دبیران، تنها در دیوان انشا یا رسالت نبود، بلکه به تناسب و اقتضای زمان و صوابدید شخص سلطان یا وزیر در دیوان‌های گوناگون، صاحب‌برید یا دبیر نوبتی بوده‌اند. چنین مأموریت‌هایی که بر عهده کاتبان و دبیران گذاشته می‌شد، بعدها آنان را به صورت افرادی موثق درمی‌آورد که راویان درجه اول وقایع باشند؛ آن گونه که در کتاب‌های تاریخی، بسیاری وقایع از قول کاتبان روایت شده است: «چنان خواندم در اخبار خلفا که یکی از دبیران می‌گوید...» (بیهقی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۴۳) تمام یا یکی از موقعیت‌های پیشین، زمینه‌ای فراهم می‌ساخت تا کاتب یا دبیری، از کتابت به مقام وزارت برسد که البته این مقام نصیب همگان نمی‌شد. کاتبان و دبیران به علت آگاهی از چندوچون آنچه در پنهانی‌ترین روابط حکومتی جریان داشت، کم‌کم در میان حاکمان، صاحب نفوذ فراوان می‌شدند و به سبب اعتمادی که حاکمان به مرور زمان به آن‌ها می‌کردند، ایشان را در تصمیم‌های مهم، طرف مشورت خود قرار می‌دادند.

با ایجاد حکومت عباسی، ایرانیان در دستگاه خلافت نفوذ کردند؛ به گونه‌ای که آن‌ها در تنظیم و تکوین دیوان‌ها و سازمان‌های اسلامی از پیشگامان بودند و وزارت عباسیان را که پس از مقام خلیفه، مهم‌ترین سمت بود، در بیشتر زمان‌ها ایرانیان بر

عهده داشتند. اهمیت و برجستگی این موضوع، تعجب برخی از مورخان غربی را نیز برانگیخته است. برای مثال آدام متز می‌نویسد: «نکته‌ای که بیشتر از همه جلب نظر می‌کند، مقدم بودن نقش وزیر بر همه سران دولتی است، با توجه به آنکه وزیر فقط رئیس کاتبان بود.» (متز، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۰۸) در همین دوره خلافت عباسیان است که مأمون به فضل بن سهل، لقب ذوالریاستین می‌دهد «از بهر آنکه منصب سیف و قلم داشت.» (هندوشاه بن سنجر، ۱۳۵۰ش، ص ۱۶۲)

کاتبان و دبیران در ابتدا به شغل کتابت نامه‌ها و استنساخ کتاب‌ها و ترجمه و شاعری می‌پرداختند و در اثر نفوذ فراوانی که به مرور در دستگاه حکومتی می‌یافتند، طرف مشورت حاکمان قرار می‌گرفتند. دبیران یا کاتبان دارای یک اتحادیه یا سازمان صنفی قوی بودند. لزوماً وزیر اعظم تقریباً همیشه از ایشان منصوب می‌شد؛ زیرا در بیشتر مواقع، تنها راه رسیدن به وزارت، از کتابت می‌گذشت؛ یعنی آنکه اولاد الکتاب یا فرزندان دبیران همواره صاحب شغل پدر می‌شدند و حتی وزیران گاهی دودمانی از اولاد الوزرا تشکیل می‌دادند. بنابراین، کاتبان و دبیران به‌علت بهره‌مندی از سواد خواندن و نوشتن و آگاهی از چند و چون وقایع و اتفاقات سیاسی، همیشه از پرنفوذترین و قدرتمندترین ارکان حکومت به حساب می‌آمده‌اند و تا سده چهارم هجری بر دیگر طبقات دربار خلافت برتری داشتند. (فرای، ۱۳۵۸ش، ص ۱۶۸) بنابراین وقتی درباره سیاری گفته می‌شود وی کاتب و از سران طاهری بوده است، نشانگر موقعیت مهم وی در دربار عباسی و خدمتگزاری وی به حکومت عباسی است.

#### ۴. قرائت کسائی و قرائت امام صادق علیه السلام

علی بن حمزه ابوالحسن الاسدی معروف به کسائی نحوی، از ائمه قرائت سبع است. وی اهل کوفه بود ولی بعد به بغداد رفت و رشید او را برای معلمی امین و مأمون برگزید. (قضاة، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۰) در دوره خلافت هارون الرشید، زمانی که کسائی قرائت خاصی را با استمداد از آگاهی‌های وسیع خود برگزید، قرائت وی میان مردم معمول شد و ریاست اقراء کشور عراق به کسائی منتهی شد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۷ق، ج ۲، ص ۲۶۳) کسائی در دوران خلافت هارون الرشید در بغداد، به سبب علم و فضل خود شهرت خاصی یافت و در نزد خلیفه بسی محترم و ارجمند شد.

آنچنان که وی را از طبقه معلمان جدا کرد و در زمره خاصان و همنشینان خویش درآورد. هارون الرشید خود نیز قرائت قرآن را نزد کسانی به صورت کامل فراگرفت و برای قرائات کسانی احترام زیادی قائل بود. او ابتدا طبق قرائت حمزه بن حبيب زیات کوفی می خواند، ولی بعد برای خود قرائتی مستقل برگزید و البته هنوز هم قرائت حمزه و کسانی شبیه ترین قرائات به یکدیگرند. در بغداد، گروه زیادی از مردم طبق قرائت کسانی قرآن را تلاوت می کردند.

وی مورد تأیید و حمایت قوی حکومت عباسی قرار داشت. افزون بر اینکه خلفای عباسی بعد از هارون الرشید، طبق قرائت وی قرآن را قرائت می کردند، حمایت حکومت از وی سبب می شد، جلسات قرائت مهمی برای وی در مساجد و مکان های عمومی برگزار گردد و به قرائت او، اعتنای بیشتری نسبت به قرائات سایر قراء صورت گیرد. (علانی، ۲۰۱۴م، ص ۹۹) تا آنجا که مکی بن ابی طالب بر این باور است که حمایت عباسیان سبب شد این مجاهد قرائت کسانی را در زمره قرائات سبع بیاورد و در واقع قرائت او قرائت مستقل از قرائت حمزه به شمار نمی آید. (مکی بن ابی طالب، بی تا، ص ۳۹)

او به دربار خلفای عباسی رفت و آمد داشت و جوایز و هدایا از پول، کنیز، لباس و... را از خلفا دریافت می کرد. او را بنیان گذار مکتب نحوی کوفه می دانند. (مغالسه، ۲۰۱۱م، ص ۲۱۹) مهم ترین شاگرد وی فراء بغوی، صاحب کتاب *معانی القرآن* است که خود از رؤسای مکتب نحوی کوفه است. او در قرائت قرآن خطا و اشتباه بسیار مرتکب می شد و گاه خود به اشتباهش اذعان می کرد. (علانی، ۲۰۱۴م، ص ۸۶) ولی خلفای عباسی تا آنجا برایش ارزش قائل بودند که پس از مرگش، هارون الرشید در برنبویه در ایران گفت: «فقه و علم را در برنبویه دفن کردم.» (حموی، ۱۹۹۳م، ج ۴، ص ۱۷۳۷)

او ارتباطی با ائمه شیعه علیهم السلام از جمله امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام که معاصر وی بودند نداشت؛ زیرا عموماً قاریان، شاعران، غنایان و... که به دربار خلفای عباسی رفت و آمد می کردند، در مرتبه و شأنی قرار نداشتند که با اهل بیت علیهم السلام در ارتباط باشند، و برعکس، معمولاً سایر درباریان آلوده به انحرافات اخلاقی چون شرب خمر،

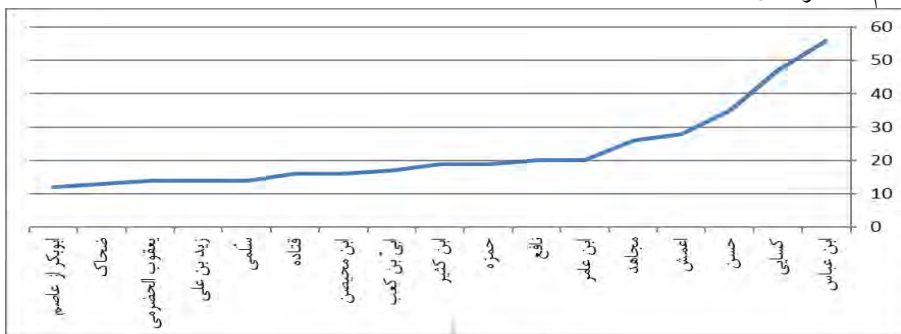
روابط نامشروع و... نیز بودند. (همان، ج ۵، ص ۱۸۵ / سیوطی، بی تا [ب]، ج ۲، ص ۱۶۲ / ابن سلار، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۴) البته کسائی رقابت شدیدی با سیبویه داشت و از جانب وی احساس خطر می کرد و با وی اختلافی نیز پیدا کرد. برخی اتهامات وی را به دلیل کوفی بودنش دانسته اند و گفته اند که بصری ها چنین اتهاماتی را متوجه وی دانسته اند (کمال ابراهیم، ۱۳۷۸ق، ص ۳۹-۴۷)، در حالی که اطلاع تاریخی از فساد حاکم به دربار عباسی به ویژه از زمان مأمون به بعد، نشان می دهد کسی می تواند با این طیف از مردم ارتباط صمیمانه ای داشته باشد که این نوع رفتارها را بتواند حداقل تحمل کند؛ دریافت جوایز، تملق ها و... (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۴۰۴) که جای خود دارد. بنابراین با توجه به اینکه کسائی با ائمه اطهار علیهم السلام ارتباط نداشته است و جزو روایان شیعی نیز به شمار نمی آید، اینکه امام صادق علیه السلام را شیخ قرائت او معرفی کرده اند، ناشی از یک خطای روایی است. چون در برخی روایات، قرائت منسوب به امام صادق علیه السلام با قرائت کسائی همسان بوده است، برخی از صاحبان کتب معاجم قرائت، مانند *السبعة فی القرائات و معجم القرائات* گمان برده اند که کسائی قرائت خود را امام صادق علیه السلام دریافت کرده است.

با انجام بررسی ها و مقایسه هایی که بر قرائات کسائی - قرائت مشهور در قرن دوم هجری - صورت گرفته است، این نتیجه حاصل شد که در بین قراء چهارده گانه، قرائت کسائی بیشترین اشتراک را با قرائت ائمه علیهم السلام داشته است. کسائی بعد از هارون الرشید نیز معلم دو فرزند او، امین و مأمون، یعنی دو خلیفه دیگر عباسی نیز بوده است. بنابراین قرائت هارون الرشید و دیگر خلفای عباسی با قرائت مشهور و تابع قرائت استادشان کسائی متفاوت بوده است. (علانی، ۲۰۱۴، ص ۹۹)

##### ۵. بررسی انتساب قرائات تفسیری با محوریت ابن عباس به اهل بیت علیهم السلام

بررسی های آماری این روایات نشان می دهد که قرائات منتسب به ائمه اطهار علیهم السلام حدود ۴۰ درصد روایات آن، از کتاب *القرائات سیاری* نقل شده است. این در حالی است که همین قرائات از ابن عباس و کسائی نیز رسیده است. برای تبیین راوی و قاری حقیقی روایاتی که به ائمه معصومین علیهم السلام منسوب است، بین روایات قرائات منتسب به ائمه اطهار علیهم السلام با قرائات اربعه عشره تطبیق صورت گرفت. پس از بررسی به دست آمد

که نحوه قرائتی که به ابن عباس منسوب است، با قرائات منتسب به اهل بیت علیهم السلام بیشترین اشتراک را داشته است. بنابراین درباره این مسئله نیز یعنی اشتراک قرائت ابن عباس و امام صادق علیه السلام یک بررسی تاریخی درباره روایات مربوط به ابن عباس لازم و ضروری است.



### ۱-۱. فراوانی و تناقض در روایات ابن عباس

نام عبدالله بن عباس در جایگاه یکی از پربسامدترین راویان وقایع تاریخی صدر اسلام، در منابع مشهود است. او در منابع اولیه، یکی از عالمان عصری معرفی شده است که در آن، شاهد اتفاقات مهمی چون جدایی شیعه و سنی، شروع جبهه‌گیری‌های فرقه‌ای، فضیلت‌سازی و جعل حدیث هستیم. دانشمندان شیعه و سنی، برای ابن عباس در علوم مختلف اسلامی، به‌ویژه حدیث، جایگاه ممتازی قائل‌اند. با این‌همه، صحت همه روایات منتسب به او، به‌دلیل وجود تناقض در آن‌ها محل تردید است. چنان‌که شافعی صادقانه ادعا کرده است که تنها صد حدیث معتبر از ابن عباس در باب تفسیر وجود دارد: «لم یثبت عن ابن عباس فی التفسیر إلّا شبيهة بمائة حدیث.» (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۸۹)

پاره‌ای از دانشمندان در بررسی روایات او، از نظر فراوانی و تناقض، در صحت همه آن تردید کرده‌اند. تناقض و اضطراب محتوای این روایات چنان گسترده است که حتی یک موضوع و واقعه را نمی‌توان یافت که از او درباره آن بیش از یک قول، نقل نشده باشد. از ابن عباس «احادیث تفسیری» بسیاری روایت کرده‌اند که شماره کردن آن‌ها دشوار است؛ تا به آنجا که حدود نیمی از احادیث وارده در تفسیر قرآن کریم از ابن عباس روایت شده است. (شهیدی صالحی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۷) آوازه ابن عباس در

تفسیر و نیز پرورش یافتگان مکتب وی، او را در اوج قله علوم تفسیر نشانده است. ذهبی می‌گوید: «آن اندازه از ابن عباس در تفسیر، روایات نقل شده که بی‌شمار است که گاه در یک موضوع، چند روایت با طرق و اسناد گوناگون نقل شده است؛ به گونه‌ای که تقریباً آیه‌ای در قرآن وجود ندارد، مگر اینکه از ابن عباس در تفسیر آن سخنی یا حتی سخنانی نقل شده است که همین نکته، ناقدان اثر و راویان حدیث را بر آن داشته تا در این روایات انبوه، درنگ کنند و به دیده تردید بنگرند. (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۷) بنابراین جای تردید در بیشتر احادیث تفسیری به‌جای مانده از او، دور از انتظار نیست.

ابن عباس به هنگام هجرت پیامبر سه سال داشت و هنگام رحلت پیامبر ﷺ در کتب تاریخی، سنش بین ده تا پانزده سال نقل شده است. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۹۳) این امر کمی عجیب می‌نماید که وی بدین میزان اعتبار یافته و حتی بسیار بیشتر از ابوبکر و علی رضی الله عنهما، دو تن از نخستین ایمان‌آوردگان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله، به او توجه شده است. حتی گفته شده که ابن عباس به سبب سن کمی که داشت، از پیامبر جز چهار حدیث نشنیده است. با وجود این، در کتب اهل سنت، روایات بسیاری از وی نقل شده، به طوری که گفته‌اند فقط در مسند احمد بن حنبل، حدیث مسند از وی نقل شده است. (ابوری، بی‌تا، ص ۷۱)

خاورشناسان بر خردسالی ابن عباس به هنگام وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار تأکید کرده‌اند و آن را دلیلی روشن بر نادرستی روایات منتسب به او دانسته‌اند. اما این تحلیل از روایات او، دست‌کم در بخشی از آن، در صورتی پذیرفتنی است که ما بر این باور باشیم که ابن عباس تمام این روایات را به‌طور مستقیم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده است. این در حالی است که ارسال روایات، یعنی نیاوردن واسطه تا پیامبر صلی الله علیه و آله، در دوره او امری شایع بوده و بسیاری از بزرگان تابعان نیز به داشتن مراسلات مشهورند و این پدیده، به تدریج با پخته‌تر شدن شیوه سندهی از بین رفته است. مشروعیت مذهبی ابن عباس با پیشگویی الهی و انتصاب روشن از سوی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، به سهولت و بدون هیچ اعتراضی فراهم شد. در نتیجه در احادیث تفسیری ابن عباس، جنبه‌های سیاسی آشکاری یافت می‌شود. روایات فضایل ابن عباس در واقع برای برجسته‌سازی اعتبار مذهبی (حبر القرآن) بوده است تا از طریق او، گونه‌ای خاص از اعتبار به خاندان وی برسد.

## ۲-۵. اسطوره ابن عباس

حتی بهترین منابع قدیمی راجع به ابن عباس، کتاب‌های *الطبقات* ابن سعد و *تهذیب التهذیب* ابن حجر، آکنده از مطالب افسانه‌ای قابل توجهی است. برای مثال، ابن سعد احادیث چندی برمی‌شمارد که در آن‌ها حضرت محمد (ص) از خداوند درخواست کرده است به ابن عباس دانش و توانایی بیان تفسیر (تأویل) قرآن عطا کند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۶۵) ابن حجر هم روایتی ذکر می‌کند که براساس آن، جبرئیل خود به پیامبر خیر داده که ابن عباس «حبر الأمة» خواهد شد و به پیامبر فرمان می‌دهد که ابن عباس را مورد توجه خویش قرار دهد (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۷ق، ج ۵، ص ۲۴۸) ابن عباس با القاب و عناوین خاص علمی شهرت یافته است، از قبیل: ترجمان القرآن (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۶۶ / سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ۴۵۶)، حبرالامة (ابن جزری، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۲۵)، رئیس المفسرین (صدر، بی‌تا، ص ۳۲۲)، شیخ المفسرین (همان، ص ۳۲۲) و الاب الاول لتفسیر القرآن (گلدزیهر، ۱۴۰۵ق، ص ۸۹) و... اینک ابن عباس را پدر تفسیر معرفی کرده‌اند، به نظر می‌رسد بدین دلیل است که روایات تفسیری بیشتر از او نقل شده است. این در حالی است که مطالب و روایات موجود در تفسیر ابن وهب که روایات این کتاب را متعلق به دوران ماقبل عباسیان می‌دانند، بسیار به ندرت ابن عباس را با عناوینی چون *حبر*، *رَبّانی* و *ترجمان القرآن* امت معرفی می‌کنند. البته شکی نیست که عبدالله بن عباس یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های دنیای اسلام به‌ویژه در نیمه اول قرن اول هجری است که در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی همانند فقه و حدیث، تفسیر، تاریخ و حتی شعر و ادب عرب سرآمد بود، ولی فراوانی القاب‌هایی که درباره ابن عباس نقل شده، قابل تأمل و نقد است؛ چون این‌همه غلو در علم را در خصوص ابن مسعود، برخلاف ابن عباس که از صغار صحابه و سالمندتر و از نظر مصاحبت با رسول خدا (ص) دارای سوابق بیشتری بود، یا حتی امام علی (ع) دیده نمی‌شود. با مطالعه روایات درباره ابن مسعود، به نظر می‌رسد وی در بین صحابه باید جایگاه ویژه‌تری از ابن عباس داشته باشد؛ روایاتی از این قبیل این احتمال را تقویت می‌کند. برای مثال گفته شده برخی از صحابه برجسته همچون عبدالله بن عباس از او قرآن آموختند و در مواردی از قرائت او پیروی می‌کردند. (سجستانی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۵)

قرائت ابن مسعود در بین مسلمین آنقدر حائز اهمیت بود که بنابر نظر محققان، در کوفه شماری از بزرگان تابعین چون اسود بن یزید، زر بن حُبیش، عبید بن قیس، ابو عبدالرحمن سلمی، ابو عمرو شیبانی و زید بن وهب از محضر او قرائت آموختند و تا چندی قرائت ابن مسعود در کوفه غالب بود. (ابن جزری، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۵۸)

این تعاریف در منابعی به دست ما رسیده است که تاریخ تدوین آن‌ها به سال‌های بعد از به قدرت رسیدن عباسیان می‌رسد. سال‌هایی که نحله‌های فکری شکل گرفته‌اند، غالیان و جاعلان حدیث کار خود را تحکیم کرده‌اند و خلافت عباسی نیز در پی مشروعیت بخشیدن به حکومت خود است. فرزندان ابن عباس در سال ۱۳۲ هجری بر اریکه قدرت دست یافتند و به یقین وجود آن‌ها در پررنگ شدن نام عبدالله بن عباس در منابع بی تأثیر نبوده است. در ادامه به تفصیل این موضوع را بررسی می‌کنیم.

در کوفه، موالیان به ادب عربی تسلط یافتند، تا آنجا که اشعار مختلفی جعل کردند و به شاعران جاهلی نسبت می‌دادند. طه حسین می‌گوید: شعر جاهلی لباسی است که به اندازه قامت قرآن بریده شده است نه کمتر و نه بیشتر. بنابراین اصلاً بعید نیست که آنچه در تفسیر قرآن به ابن عباس در این دوره نسبت داده شده، دیدگاه ادبای کوفه و عراق در باب معانی کلمات قرآن بوده و به دو دلیل مهم، این روایات به ابن عباس نسبت داده شده است: ۱. جایگاه ابن عباس به عنوان یک صحابی بی طرف و خوش‌نام در بین علویان و اهل سنت؛ ۲. به دلیل حمایت حکومت عباسی و پررنگ جلوه دادن شخصیت وی در مقابل خاندان اهل بیت علیهم‌السلام

### ۳-۵. خلفای عباسی منتسب به ابن عباس

سلسله خلفای بنی عباس از نسل محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بوده و مانند اشراف و سادات علوی، هاشمی نامیده می‌شدند؛ زیرا عباس بن عبدالمطلب عموی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مانند سایر برادرانش هاشمی بود. نظر به اینکه معروف‌ترین و بزرگ‌ترین شخصیت نیاکان آن‌ها پس از اسلام، عباس بن عبدالمطلب بود، آنان را بنی عباس (فرزندان عباس) یا عباسیان می‌خوانند. بنابراین خلفای عباسی به او منسوب‌اند. (زرکلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۲۸)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آگاهی غیبی از نیل نوادگان عموی خود عباس به حکومت در



آینده، بر مشروعیت آنان خط بطلان کشید و ضمن استعمال لفظ «ویل» درباره آنان (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۴۸)، ناصواب بودن اقدامات و فعالیت‌های آنان در آینده را گوشزد کرد. یکی از ویژگی‌های خاندان بنی‌عباس، نفاق آن‌ها بود؛ بدین صورت که عباسیان قیام خود را با شعار «الرضا من آل محمد» آغاز کردند و آن را استمرار بخشیدند و در نهایت پس از برپایی رسمی خلافت خود، ادعا کردند که از اهل بیت علیهم السلام هستند. به نام اهل بیت علیهم السلام، خلافت را پس از سرنگونی بنی‌امیه به دست گرفتند و در ابتدای کار، مدتی به مردم و علوی‌ها روی خوش نشان دادند. عباسیان از هر وسیله‌ای برای تثبیت جایگاه و تقویت قدرت خویش در حکومت بهره‌برداری کرده و حتی از افکار و اندیشه‌های انحرافی نیز در راستای قدرت‌افزایی خویش استفاده می‌کردند. خلفای عباسی که از کنار گذاشتن اهل بیت علیهم السلام از صحنه اجتماعی عاجز شدند، دست به جریان بدیل‌سازی فرهنگی زدند، از این طریق که افرادی را به‌جای اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کردند که از جایگاه مرجعیت علمی باز بمانند. در صورتی که اهل بیت علیهم السلام از چند جهت دارای ویژگی‌های الهی بودند که کنار گذاشتن آن‌ها امری محال بود. سلاطین عباسی به درستی دریافتند آنچه باعث متزلزل شدن پایه‌های قدرتشان می‌شود، نه فقط شمشیر اهل بیت علیهم السلام بلکه علوم آنان است؛ زیرا با به‌شهادت رساندن ائمه علیهم السلام هیچ‌وقت علوم آنان از میان نرفت. درحقیقت اهل بیت علیهم السلام با رهبری فکری و سیاسی شیعیان در تمامی دوران‌ها در دو جبهه فرهنگی و سیاسی در حال مبارزه با سلاطین ظالم بوده‌اند.

#### ۴-۵. نقش ابن‌عباس در مشروع‌سازی قرائت عباسیان از نظر خاورشناسان

به نظر می‌رسد عامل سیاسی در جعل احادیث به نام ابن‌عباس مؤثر بوده است؛ بدین معنی که چون ابن‌عباس نیای بزرگ سلسله خلفای بنی‌عباس بوده، سیاست اقتضا می‌کرد که به نام او دست به جعل احادیث زنند تا مقام ابن‌عباس و فضائل این سلسله را وانمود سازند. نکته مهم آن است که حکومت عباسیان منتسب به حکومت ابن‌عباس بوده. بنابراین طبیعی است که قرائت منسوب به ابن‌عباس را که حکمای عباسی به آن شکل قرائت کرده‌اند، به ائمه شیعه منتسب کنند.


همه دانشمندان مسلمان از گذشته تاکنون و بسیاری از خاورشناسان، عبدالله بن

عباس را چهره‌ای بارز و تأثیرگذار در پیدایش و تکوین علوم مختلف اسلامی از جمله تفسیر، واژه‌شناسی، تاریخ و فقه می‌دانند. نقش او به‌ویژه در تفسیر بی‌بدیل است. خاورشناسان برجسته‌ای چون اشپرنگر (۱۸۱۳-۱۸۹۳)، نولدکه (۱۸۳۶-۱۹۳۰)، شوالی (۱۸۶۳-۱۹۱۹) و گلدزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱)، شخصیت علمی ابن عباس در علوم اسلامی را مورد تشکیک جدی قرار دادند.

اشپرنگر نخستین خاورشناسی بود که آتش شکاکیت بر خرمن احادیث و تفاسیر منسوب به ابن عباس زد. (Berg, 2000, p. 132) پس از وی، نولدکه و شوالی با اشاره به متعارض بودن اقوال منسوب به ابن عباس، بازسازی آرای تفسیری او را به سبب وقوع جعل گسترده به نام وی ناممکن دانستند و صاحب نظر بودن او در بسیاری موارد را افسانه نامیدند. با این حال بر این باور بودند ابن عباس قطعاً در حوزه علوم مختلف فعالیت داشته که بعدها روایاتی بر ساخته شده و به وی نسبت داده شده است. (Berg, 2000, 132)

از خاورشناسان [هریس] بیرکلند نخستین کسی بود که اظهار کرد امری ظریف‌تر از دروغ‌گویی یا جعل اتفاق افتاده است. وی معتقد بود مرجعیت ابن عباس واقعیتی جامعه‌شناختی بوده؛ یعنی آرای او نشان‌دهندهٔ اجماع جامعه اسلامی در پایان قرن دوم است. نظریهٔ بیرکلند ما را به دورهٔ عباسیان سوق می‌دهد.

ناگل (Nagel) نیز انتساب روایات تفسیری فراوان به ابن عباس را ناشی از دوران سلطه و حکومت عباسیان می‌داند که در کنار تأکید بر خویشاوندی با پیامبر ﷺ، با ترسیم جایگاه و منزلت ویژهٔ نیای خود در تفسیر و سایر علوم، در پی مشروعیت بخشیدن به حکومت خود بودند. (هربرت برگ و همکاران، ۱۳۹۲ش، ص ۱۴۹) ناگل اظهار می‌دارد ابن عباس به عنوان نیای سلسلهٔ عباسی، مطمئن‌ترین پایه‌ای بود که بر اساس آن، دعوای سلسلهٔ عباسی پایه‌ریزی شد و در راه ایجاد اعتماد و مشروعیت بیشتر برای حدیثی جعلی، راهی بهتر از این نبود که آن را به ابن عباس - ربانی خطاناپذیر در تفسیر قرآن - نسبت دهند. (Nagel, 1967, p. 57) از یک سو، ابن عباس پسرعموی پیامبر بود که عباسیان را درون (یا دست‌کم بسیار نزدیک به) خاندان نسبی پیامبر قرار می‌داد و از سوی دیگر، در مقام مفسری که مهر تأییدی از جانب خداوند به همراه

داشت، عباسیان را به پیامبر  پیوندی معنوی و روحانی می‌زند. از همان روایات تراجمی پیش‌گفته می‌توان دریافت اعتبار ابن‌عباس تا چه اندازه تحول و افزایش یافته است و این امر - به اعتقاد ناگل - محتمل نیست پیش از دوره عباسیان شکل گرفته باشد.

هربرت برگ تفسیر پژوه برجسته دیگر، در مقاله مفصلی با مرور زندگی ابن‌عباس، نشان می‌دهد و مدعی می‌شود که همگام با اقتدار و اوج‌گیری و زوال سیاسی خلفای عباسی، شهرت و نفوذ ابن‌عباس در تفسیر قرآن هم شکل می‌گیرد و اوج می‌یابد و دچار افول می‌شود؛ یعنی عمده این قول‌های تفسیری، برای آن جعل شده است تا جایگاه موجه و هم‌منزلی برای عباسیان در مقابل وجهه علویان بسازد. (Herbert Berg, 2004, p. 129-146) البته او معتقد است که اهمیت و جایگاه ابن‌عباس در تفسیر را نمی‌توان صرفاً ناشی از تبلیغات عباسیان دانست؛ زیرا شهرت او در تفسیر پیش از آنکه عباسیان نقش مهمی در سیاست ایفا کنند، نیز به‌خوبی مشهود است. اما به‌رحال نقش اخلاف او را نباید نادیده گرفت.

ژیلیو استدلال می‌آورد که ابن‌عباس آینه تمام‌نمای جامعه اسلامی است. مراد وی از این سخن آن است که مشکلات نسل‌های متأخر اسلامی، همچون تفاسیر بحث‌انگیز و مسائل فقهی را که در آن‌ها هیچ اجماعی حاصل نشده بود، به ابن‌عباس ارجاع می‌داده‌اند. این احادیث را چنان بازگویی و بازنگری می‌کردند که سنتی زنده در جامعه روز را منعکس کند. احادیث او همان‌اندازه که برای نقل، معدود و منحصر به فردند، در تفسیر و توجیه نیز قابلیت انعطاف فراوان دارند تا بنا به نیاز جامعه، مورد استفاده و ترکیب مجدد قرار گیرند؛ بدین‌سان ابن‌عباس به جایگاهی اسطوره‌ای دست یافت. از نظر ژیلیو، با آنکه ابن‌عباس یقیناً شخصیتی تاریخی بوده، تصویر ارائه‌شده از وی در کتب تراجم و رجال، او را شخصیتی ساخته است که مشکلات مختلف جامعه را در زمان‌های مختلف بازتاب می‌دهد. برای آنان که در پی مشروعیت بخشیدن به عملی تازه یا اعتقادی جدید بودند، به تدریج ابن‌عباس به الگویی برای عمل صحیح، و پلی برای رسیدن به گذشته مبدل شد. (Gilliot, 1985, p. 127-184)

اگر به بررسی روش تفسیری مجموعه روایات منسوب به ابن‌عباس پرداخته شود،

این دیدگاه را تقویت می‌کند که شخصیت اسطوره‌ای که چون هاله‌ای از تقدس ابن عباس را در بر گرفته است، امری است که احتمالاً توسط عباسیان به طرزی ماهرانه برای او جعل شده است. با این اوصاف چندان عجیب نیست که برخی از محققان گمان برده‌اند مقام و منزلت ابن عباس، احتمالاً بیش از آنکه برخاسته از اعمال و رفتار خود او باشد، ناشی از اهمیت دودمان اوست.

در اینجا پس از مروری کوتاه بر زندگی ابن عباس و ادله و آرای این دسته از محققان، نشان خواهیم داد شهرت و نفوذ وی در تفسیر قرآن، هم‌زمان با شروع اقتدار سیاسی خلفای عباسی شکل گرفته، با اوج‌گیری ایشان به اوج خود رسیده و با زوال ایشان رو به افول نهاده است.

مهم‌ترین حوادث زندگی وی، او را در تعامل با چهار خلیفه راشدین، دو امام نخست شیعیان، نخستین خلیفه اموی و حکومت ضد خلیفگی زبیریان قرار داده است. یک قرن بعد، فرزندان ابن عباس اداره امپراتوری اسلامی را به دست آوردند و دقیقاً در همین زمان بود که بخش اعظم تاریخ تکوین اسلام و تحولات آن در دوره‌های نخست، برای اولین بار به رشته تحریر و ثبت و ضبط درآمد. باید توجه داشت که داستان‌های مربوط به ابن عباس را حتی اگر واقعاً رخ داده باشند، به احتمال بیشتر گروه‌های مختلف به‌شکلی جانبدارانه پروبال داده‌اند تا از دوران پرآشوب صدر اسلام برای خود مشروعیتی دست‌وپا کنند. او به سرمایه تمام امت اسلامی بدل شد یا به‌طور خاص‌تر، سرمایه عالمان دینی‌ای شد که بخش اعظم اقتدار دینی را — که زمانی در انحصار خلیفه بود — در اختیار داشتند. در این زمان، ابن عباس بیشتر از آنکه نیای خلفای عباسی باشد و دعاوی مذهبی سیاسی آنان را مشروعیت بخشد، اصل و نسب آن عالمان به‌شمار می‌آمد و ضامن صحت فهم و تفسیر آنان از قرآن بود.

شجره‌نامه‌سازی عباسیان درحقیقت توانست از طریق ابن عباس، پلی میان زمان حال و زمان پیامبر ﷺ بزند و از طریق ابن عباس آن‌ها را به عالی‌ترین مرجع مقتدر یعنی رسول‌الله ﷺ ارتباط دهد. خلفای عباسی برای پیشبرد سیاست‌های خود بهترین راه را در آن دیدند که ابتدا باید یک حلقه میانی مقتدر میان دوره حضرت محمد ﷺ بیابند تا بتوان از طریق آن نشان داد که نوع حکومت آن‌ها منطبق با سنت رسول‌الله ﷺ است.

روند بزرگ‌نمایی ابن عباس سرانجام طی دو سه دهه به فرجام رسید. «نخستین قرن حکومت عباسیان یعنی همان وقت که احادیث موجود در صحیح بخاری در حال ثبت بود، اوج اقتدار سیاسی و مذهبی آنان بود. خواه به سبب تبلیغات عباسیان یا پشتیبانی ایشان، آوازه و اعتبار ابن عباس به عنوان بزرگ‌ترین مفسر همراه با تعداد احادیث منسوب به وی رو به فزونی گذاشت. موفقیت عباسیان در تبدیل کردن ابن عباس به چهره‌ای مقتدر دینی، به زمان چندان درازی نیاز نداشت. جایگاه ابن عباس که به سبب اضطرار یا فوریت در سال‌های نخست سمت‌وسویی اسطوره‌ای یافته بود، به سرمایه تمام امت اسلامی بدل شد یا به طور خاص‌تر، سرمایه عالمان دینی‌ای شد که بخش اعظم اقتدار دینی را که در زمانی در انحصار خلیفه بود، در اختیار داشتند.» (هربرت برگ و همکاران، ۱۳۹۲ش، ۱۴۹-۱۵۰)

بررسی و مطالعه زندگی ابن عباس و نقش او برای مشروعیت بخشیدن به خلفای عباسی، درحقیقت تکوین آن ایدئولوژی‌ای است که در اصطلاح فنی امروزی «اسلام سیاسی» خوانده می‌شود؛ زیرا عباسیان برای توجیه مشروعیت سیاسی خود، آن را به ابن عباس گره می‌زدند و از طریق این حلقه میانی به رسول الله (ص) می‌رسیدند. همین شیوه، سرانجام برای عالمان دینی مسلمان به یک اصل تبدیل شد. خلفای عباسی با توسل به این شجره‌نامه، خود را از نسل عباس عمومی پیغمبر معرفی می‌کردند و بدین ترتیب به جای «انتخاب و بیعت، برای خود حق موروثی قائل شدند.» (یارشاطر، ۱۳۸۱ش، ص ۲۶)

به نظر می‌رسد جایگاه ابن عباس را نمی‌توان تماماً محصول تبلیغات عباسیان دانست. در احتجاج بر این مدعا نشان داده‌ایم که او دست‌کم بخشی از شهرتش در تفسیر قرآن را زمانی به دست آورده که عباسیان هنوز بازیگران مهمی در عرصه سیاست جامعه اسلامی نشده بودند. با وجود این، اهمیت ابن عباس بیشتر، از اهمیت دودمانش برخاسته است. جایگاه اسطوره‌ای که وی بدان دست یافت، بی‌تردید بخشی از تبلیغات عباسیان بود، گو اینکه ارتباط مستقیم این دو همچنان مشهود نیست. ابن عباس در اوج اقتدار عباسیان، فصل الخطاب تفسیر قرآن شد و سرانجام به آینه تمام‌نمای اجماع امت و دسته‌بندی‌های جامعه اسلامی تغییر شکل یافت. بدون شک موقعیت‌های بسیاری در

این تلاش و کاهش قدرت عباسیان، این امکان و ضرورت را برای مفسران و محدثان بعدی به وجود آورد تا به تحلیل جایگاه افسانه‌ای ابن عباس بپردازند.

به عقیده پژوهشگران، علت وجود روایت‌های مجعولی از حضرت علی علیه السلام و ابن عباس در تفسیر آیات قرآن، این امر بوده است که هر دو، از خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده‌اند و طبیعی بوده است که وضع و جعل به نام آن بزرگان، سخن موضوع را اعتبار می‌بخشیده و جعل کننده نیز کمتر مؤاخذه می‌شده است. (امین، بی تا، ص ۲۰۲-۲۰۳) فزونی این گونه نسبت‌ها به او، نشان‌دهنده مقام والای اوست که دروغ‌سرایان، نام او را وسیله رواج کلاهی بی‌ارج خود قرار داده‌اند و از شخصیت علمی و جایگاه بلند او سوءاستفاده نکرده‌اند. (صاوی الجوینی، بی تا، ص ۴۱) گلدزیهر نیز ضمن تبیین منزلت و جایگاه ابن عباس در تفسیر، گونه‌گونی روایات تفسیری منسوب به وی را، ناشی از همین شهرت و اعتبار او دانسته است. (گلدزیهر، ۱۴۰۵ق، ص ۸۳-۱۰۴) به همین دلیل، قرائاتی که در سده دوم هجری در محیط عراق شکل گرفت و قراء بدان شکل می‌خواندند، نیز برای به دست آوردن نام و شاید نان، به ابن عباس نسبت داده می‌شد. بسیاری از قراین تاریخی نشانگر آن است که در زمان عباسیان، به قراء و غالیان اهمیت فراوان داده می‌شد و شکل‌گیری ساده از قرائات در همین سده و در محیط عراق است. بررسی اسناد قرائات نشان می‌دهد اساساً قرائات سبعة در محیط عراق شکل گرفته و حتی قرائات حجازی و شامی از طریق ایشان، در عراق به دست ابن‌مجاهد رسیده است. اساساً ابن‌مجاهد برای به دست آوردن قرائات به سایر بلاد اسلامی سفر نکرده است تا آنجا که ابن‌شبنوذ درباره وی می‌گوید: «لم یغیر قدمه فی طلب العلم» (ابن خلکان، بی تا، ج ۴، ص ۲۹۹) و البته فقط از قرائت نافع ملاقات وی با قنبل در سفر حج در مکه گزارش شده است. بنابراین طبیعی است که در دوره‌ای که حکومت عباسی به موسیقی اهمیت فراوان می‌دهد، افرادی در پی نام و نان به این حرفه روی آورند و برای مشروعیت قرائت خود آن را به صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله منتسب کنند، تا آنجا که مالک بن انس کوفه را مدینه جعل می‌خواند.

ابن قتیبه دینوری درباره قرائت ابو عمرو بن علاء بصری می‌گوید: عوام و مردم نادان به این قراء روی می‌آوردند و این قاری برای قرائت به خودش بسیار فشار

می آورد و دست بر گردن می نهد و صورت خود را عبوس می کند، قرآن را به شکلی جدید قرائت می کند که بدعت است و قرآن بدان شکل نازل نشده است. (ابن قتیبه، بی تا، ص ۴۲-۴۳)

اوج هنر موسیقی در تاریخ موسیقی اسلامی به دوران بنی عباس برمی گردد تا آنجا که گفته می شود در هیچ مقطعی از تاریخ، این قدر غانیات به دور درگاه خلفای عباسی جمع نشده بودند. دو خواهر هارون الرشید و فرزند وی از خوانندگان برتر بودند و از طرح این مسئله ابایی نداشتند. بنابراین اینکه روایاتی به نام ابن عباس توسط قاریان برای انتساب آن به پیامبر صلی الله علیه و آله جعل شده باشد، مسئله ای نزدیک به ذهن است و با قرائن تاریخی انطباق دارد.

اینکه روایات اهل بیت علیهم السلام با روایات ابن عباس در قرائات تفسیری یکسان است، نیز در راستای همین هدف بوده است؛ زیرا برای ترویج این قرائات در محیط شیعی عراق، این مسئله امری ضروری بوده است، تا آنجا که چهار قرائت مشهور از قرائات سبع در اسناد خود، به قرائات اهل بیت علیهم السلام می رسد و فقط به قرائت ابن عباس اختصاص نداشته است. بسیاری از قراء برای ترویج و تثبیت قرائت خود در محیط عراق، قرائات خود را به اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام منسوب می کرده اند (شهرستانی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۶۰) تا آنجا که برخی گمان برده اند مثلاً کسائی، عاصم، ابو عمرو بن علاء بصری و حمزة بن حبيب زیات کوفی، شیعه بوده اند. و این خلاف حقیقت است؛ زیرا این افراد از موالی و از طبقات پست جامعه بوده اند که همواره تلاش می کردند در بار عباسی نام و شهرتی به دست آورند. برخی چون کسائی و حفص در این راه توفیق به دست آوردند، ولی برخی چون ابو عمرو بن علاء بصری و حمزة بن حبيب زیات کوفی توفیق چشمگیری نداشتند. این مسئله درباره کسائی بسیار چشمگیر است و عبارات بسیار ستایش آمیزی از خلفای عباسی یعنی هارون و مأمون درباره وی در تاریخ رسیده است؛ اگرچه قرائت وی در بین قاریان، قرائتی منفور بوده است و عبارت تند و موهنی نیز درباره وی به دست رسیده است. (سیوطی، بی تا [ب]، ج ۲، ص ۱۶۴)

مهم ترین عاملی که به نظر می رسد در تحکیم مذهب و کسب مشروعیت برای تثبیت و گسترش کیفیت قرائات خلفای عباسی تأثیر بسیار زیادی داشته است، جعل قرائات

خلفای عباسی به نام اهل بیت (علیهم السلام) توسط سیاری در راستای سیاست پیرومنشانه با عباسیان بوده است.

همان‌طور که گفته شد حاکمیت طاهریان بر مناطقی از ایران حالت نیمه‌مستقل داشت و با خلافت عباسی رابطه انتفاعی دوجانبه داشتند. در واقع، طاهریان بازوی اجرایی خلافت در شرق و غرب جامعه اسلامی بودند. طاهریان به دلیل شرایط خاص قلمرو سیاسی‌شان، نمی‌توانستند به صورت مطلقه و فراگیر فرمانروایی کنند. قلمرو آنها بخشی از سرزمین ایران یا به عبارت بهتر، بخشی از سرزمین‌های خلافت را در بر می‌گرفت و به دلیل برخورداری از این وضعیت خاص مرزی، به ناچار در مواجهه با خلافت و دیگر مدعیان فرمانروایی، دچار نوعی تداخل در قدرت می‌شدند.

طاهریان از جهت علمی و فرهنگی نیز سیاست مستقلی در پیش نداشتند. آنان در بهترین حالت، مقلد و منعکس‌کننده افکار و اندیشه‌های دستگاه خلافت بودند. با این حال، طاهریان از جهت فرهنگی، رویه حفظ موازنه بین تمایلات ایرانی و عربی را در پیش گرفتند و از جهت نظامی و سیاسی، کاملاً در کنار خلافت قرار گرفتند. در چنین وضعیتی، از دربار و کاتب طاهریان نیز نمی‌توان انتظار داشت بر مبنای استقلال فکری عمل کند و به دنبال تحکیم روابط با خلافت نباشد. پس طبیعی است که طاهریان موضع خود را در قرائات قرآنی نیز بر مبنای شرایط حاکم بر دستگاه خلافت عباسیان تنظیم می‌کردند و نمی‌توانستند نظر مساعدی به فرق مخالف دستگاه داشته باشند یا از آن حمایت کنند.

جایگاه سیاسی و سیاست وابسته‌ای که طاهریان مجبور به رعایت آن بودند، نیز در رویکرد آنان به علومی مانند قرائات قرآنی نیز تأثیرگذار بود. از سوی دیگر، امروزه متأسفانه شاهدیم که در روایات اختلاف قرائات شیعه (متناسب به ائمه علیهم السلام)، مواردی از ضعف اسناد و جعل راه یافته است. با بررسی در سند این روایات، افراد ضعیف‌الحدیث و مجهول دیده می‌شود و نقش غالیان از جمله سیاری (ابن غضائری، ۱۴۲۳ق، ص ۴۰)، در جعل این روایات آشکار می‌گردد. (عسکری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۸۴۷) علامه عسکری غالیان را دارای نقش مؤثری در راهیابی اختلاف قرائات موجود در مکتب خلفا به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می‌داند و مهم‌ترین شیعه غالی و



واردکننده این روایات به متون شیعی را سیّاری معرفی می‌کند. (همان، ج ۳، ص ۲۴۹) او معتقد است که احمد بن محمد بن سيار که در ردیف اول راویان متهم به غلو قرار دارد، به ائمه اهل بیت علیهم السلام افترا زده و روایات را دسّ و جعل می‌نمود و اسنادی برایشان می‌ساخت و به آن‌ها نسبت می‌داد. محدثان روایات او را نقل و وارد کتب احادیث مکتب اهل بیت علیهم السلام کردند. (همان، ج ۳، ص ۲۵۳-۲۴۶) غلات با چنین کاری سبب شدند که تبلیغات منفی علیه ائمه علیهم السلام صورت گیرد و وجهه آنان تخریب شود.

از سوی دیگر، عباسیان برای برخورداری از مشروعیتی که بتواند مردم را به همراهی با آنان متقاعد سازد، بیش از هر چیز نیازمند بهره‌برداری از موقعیت اجتماعی شخصیت‌های معتبر خاندان علوی به‌خصوص امام صادق علیه السلام بودند که در آن زمان امامت شیعیان را به‌عهده داشت. بنابراین در بیشتر روایات اختلاف قرائات از کسائی، نام امام صادق علیه السلام به‌عنوان مشایخ کسائی نیز دیده می‌شود. این مسئله که کسائی از راویان امام صادق علیه السلام و شیعی نبوده و اساساً دارای صلاحیت ارتباط با امام صادق علیه السلام نبوده است، واضح و روشن است. سیّاری با توجه به نفوذ بسیار زیاد کاتبان در عصر عباسی، در راستای تأیید و موجه جلوه دادن قرائات خلفای عباسی که تابع قرائت کسائی بودند، آن‌ها را با نام اهل بیت علیهم السلام و به‌خصوص امام صادق علیه السلام بیان کرده است تا قرائات خلفای عباسی بدون هیچ‌ذکری از آنان، با اسنادی از امام صادق علیه السلام مورد پذیرش شیعیان قرار گیرد یا در جامعه موجه جلوه داده شود.

این مسئله زمانی قوّت می‌یابد که بدانیم قرائت کسائی در زمان خودش، مورد انتقاد بسیاری از قراء دیگر بوده است و شخصیت کسائی شخصیتی درباری بوده که وی متهم به مسائل خلاف اخلاق نیز بوده است.

عباسیان در عراق حکومت می‌کردند و عراق یک محیط شیعی و با گرایش‌های علوی بوده است. بنابراین اگرچه قرائت کسائی دارای اشکالات واضح بوده، به‌دلیل آنکه خلفای عباسی به این قرائت می‌خواندند، بر حامیان ایشان لازم بوده که این قرائت را علوی نشان دهند. بنابراین سیّاری به‌عنوان یک خادم در این طریق، اقدام به جعل این روایات کرده است.

سیّاری می‌دانست که شیعیان مهم‌ترین نقش را در روی کار آمدن عباسیان داشته‌اند

و از طرفی مهم‌ترین رقیب سیاسی آن‌ها محسوب می‌شوند. بنابراین، برای دفاع از قرائات عباسیان که خود را جانشینان و عموزادگان پیامبر ﷺ می‌دانستند، بهترین روش، جعل حدیث بود. او با توجه به نفوذ بسیار زیادی که در حکومت داشت، به منظور ایجاد همگرایی با عباسیان، می‌کوشید با جعل روایات قرائات اهل بیت (علیهم‌السلام) به قرائت عباسیان رنگ‌وبوی شرعی بخشیده و تمرکز و توجه شیعیان را بدان قرائات جلب کند؛ زیرا حاکم اسلامی و خلفای عباسی به گونه‌ای قرائت می‌کردند که برخلاف قرائت مشهور بود. این احتمال زمانی تقویت می‌شود که دانسته شود که سیاری و به تبع آن حکومت عباسیان، از هیچ جعلی ابایی نداشتند و این شگفت نیست؛ زیرا دروغ‌گویان بر ائمه (علیهم‌السلام) آن‌قدر زیاد بودند که خود امام صادق (علیه‌السلام) در این باره می‌فرمود: در مقابل هریک از ما ائمه، یک دروغ‌گوست که بر ما دروغ می‌بندد. (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۹)

همان‌گونه که بیان شد، سیاری بیش از همه به دروغ‌پردازی و جعل احادیث متهم است؛ به گونه‌ای که همه رجال‌شناسان معروف وی را ضعیف و غیرقابل اعتماد دانسته‌اند و منقولات او مخدوش اعلام شده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۰ / طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶) سیاست او اقتضا می‌کرد توجه مردم را از مدرسه اهل بیت (علیهم‌السلام) منحرف و به مدرسه خلفا جلب کند. بنابراین، برای تأیید اصل خلافت و عملکرد خلفای عباسی و تقرب به دستگاه حاکم و کسب موقعیت، روایاتی را در تأیید قرائت خلفا و سلاطین جعل نمود؛ زیرا می‌دانست که مکتب امامت ریشه در آیات قرآن و احادیث صحیح پیامبر ﷺ مانند حدیث غدیر و ثقلین و منزلت دارد. از این رو مسیر آن را برای خلفا که در واقع عموزادگان پیامبر ﷺ بودند، به جریان انداختند و از این راه استفاده کرد تا خلافت، مذهب و قرائات آنان را با ذکر احادیث جعلی، در اذهان مردم جا اندازد.

بی‌تردید آنچه گفته شد، علت قطعی هدف از جعل قرائات توسط سیاری محسوب نمی‌شود، ولی توجه به اینکه او در کتابش بر اختلاف قرائات منقول از ائمه (علیهم‌السلام) تکیه کرده و همچنین موقعیت و جایگاه سیاری و پیوستگی دو حکومت طاهریان و عباسیان، این احتمال را تقویت می‌کند که سیاری فقط در راستای مشروعیت قرائات عباسیان، به جعل احادیث پرداخته است.

نتیجه اینکه از بررسی روایات گوناگون درباره تعدد قرائت می‌توان نتیجه گرفت که

برخی از این اختلافات، ریشه در مسائل سیاسی و حکومتی داشته است؛ به گونه‌ای که به‌خوبی می‌توان سایهٔ حبّ و بغض‌های سیاسی را در این نوع از قرائات احساس کرد. باید افزود که اغلب کسانی که حدیث جعل می‌کردند، یا خود جزء دستگاه حاکمه محسوب می‌شدند یا به نفع دستگاه حاکمه حدیث جعل می‌کردند. این در حالی است که هر دوی این شرایط در سیّاری جمع بوده و بهترین فضا را برای جعل احادیث در اختیار داشته است.

خلفای عباسی به‌رغم امویان نه‌تنها زعامت و خلافت سیاسی را بسنده نمی‌دانستند که بر پایهٔ مبانی مذهبی، دربارهٔ رهبری دینی نیز مدعی بودند. کاستن از تأثیرگذاری اهل بیت علیهم السلام در مردم و تقویت جایگاه رقیبان فکری و مذهبی تشیع و امامان، دلیل خوبی بر این دعوی است. (جعفریان، ۱۳۸۱ش، ص ۳۳۲، ۳۳۳ و ۳۳۶) این نکته قطعی است که عباسیان نمی‌توانند به مقابلهٔ صریح و مستقیم با اهل بیت علیهم السلام پردازند، پس پروژهٔ همانندسازی برای اهل بیت علیهم السلام که کانون توجهات جامعه به‌شمار می‌رفتند، در دستور کار قرار گرفت. عباسیان می‌دانستند آنچه اسباب حکومت ایشان را فراهم آورد، دعوت به دوستی اهل بیت علیهم السلام و امامت ایشان است و استمرار آن نیز مرهون همان خواهد بود. پس به سیاست انحرافات فکری و عقیدتی روی آوردند که توفیقاتی را برایشان به‌همراه داشت. بر همین اساس، بنی‌عباس سعی کردند که میان انقلاب خود و اهل بیت علیهم السلام خط ربطی ترسیم کنند. عباسیان در تمام دوران مبارزه برای قدرت و حتی پس از به‌دست گرفتن خلافت، به‌نحوی در رقابت با علویان هستند و در این راه از الگوبرداری، جعل و تحریف و سایر ابزارها استفاده می‌کنند تا خود را در برابر علویان محق جلوه داده و آنان را از میدان خارج سازند. تلاش‌های عباسیان به‌حدی است که گویی تنها رقیب آنان علویان بوده‌اند و به هر طریق، استدلال و گفتاری متوسل شده‌اند تا به‌نوعی، خود را براساس مبانی علویان موجه و مشروع جلوه دهند. عباسیان برای پیشبرد آرمان خویش از وجهه و محبوبیت اهل بیت علیهم السلام و علویان بهره می‌جستند و خون‌های پاک آنان را وسیلهٔ تلاش برای رسیدن به حکومت قرار داده بودند. بنابراین باتوجه به نزدیکی به شیعیان و آگاهی از عقاید شیعه تلاش کردند از آموزه‌های شیعی به‌منظور مشروعیت‌بخشی به خود استفاده کنند.

## نتیجه‌گیری

از بررسی روایات گوناگون قرائات اهل بیت علیهم‌السلام و شناخت بستر تاریخی صدور این روایات، می‌توان نتیجه گرفت که نشو و نمو این روایات، ریشه در مسائل سیاسی و حکومتی داشته است.

بنابر آنچه ذکر شد، باتوجه به جایگاه بسیار ویژه‌ای که کاتبان در دستگاه خلافت عباسی داشتند و ارتباط صمیمانه بین دو حکومت طاهریان و عباسیان و در نظر گرفتن تمام آن فضایی که وجود داشته، انگیزه سیاری از انتساب قرائات خلفای عباسی به ائمه اطهار علیهم‌السلام، موجه جلوه نمودن قرائات خلفا بوده است. همچنین برای اینکه این قرائات مورد توجه شیعه قرار گیرد، آن قرائات را به نام امام صادق علیه‌السلام منتسب ساخته است. با این توضیحات روشن می‌شود چرا بین روایات اهل بیت علیهم‌السلام مانند «القرآن واحد نزل من عند الواحد» یا «اقرؤوا کما یقرأ الناس»، یا روایات قرائات اهل بیت علیهم‌السلام تناقض وجود دارد؛ زیرا در بسیاری موارد قرائت منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام را می‌توان قرائتی شاذ، ناسازگار با ادبیات عرب، مخالف قرائة العامه دانست و فهمید که چرا هیچ روایتی از قراء سبع و هیچ ملاقاتی بین این افراد با ائمه شیعه علیهم‌السلام و ایشان در منابع روایی و تاریخی گزارش نشده است. اساساً جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام بسیار والاتر از آن بوده است که با این افراد ملاقاتی داشته باشند.

با بررسی تطبیقی بین قرائات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام با کتب معجم القرائات، السبعة فی القرائات و... روشن شد که بیشتر قرائات مربوط به کیفیت حروف در کتاب القرائات سیاری، مهم‌ترین منبع در قرائات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام، با قرائت کسائی یکسان است و بیشتر قرائات تفسیری منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام با قرائت ابن عباس یکسان است. بنابراین با وجود علم به کذاب و غیرقابل اعتماد بودن سیاری براساس کتب رجال، این احتمال تقویت می‌شود که وی با انگیزه‌ای خاص، اقدام به جعل این روایات کرده است. سیاری از بزرگان و کاتبان طاهری در خدمت حکومت عباسی است و کتاب‌های تاریخی مسئله ارتباط ویژه کسائی با خلفای عباسی را طرح کرده‌اند. همچنین در کتب تاریخ آمده است که خلفای عباسی پس از هارون الرشید بیشتر براساس قرائت کسائی قرآن می‌خوانده‌اند. قرائت کسائی قرائتی مطرود و از جانب قراء

موردطعن بوده است. بنابراین لازم بوده که قرائت وی در محیط شیعی عراق، با استناد به ائمه شیعه به‌ویژه امام صادق علیه السلام حائز اهمیت و اعتبار گردد.

همچنین روشن است که در سده دوم هجری، همان‌طور که طه حسین و بسیاری از مستشرقان گفته‌اند، مفسران برای مورد قبول واقع شدن آرای خود درباره معنا و مفاهیم واژگان قرآن کریم، دیدگاه خود را به ابن عباس نسبت دهند یا قرائت تفسیری خود را به صحابی خوش‌نامی چون او منتسب کنند، و چون حکومت از این نوع نقل روایات به‌خاطر انتساب به ابن عباس حمایت کرده، حجم وسیعی از روایات به ابن عباس منسوب شده و قرائاتی با عنوان اهل بیت علیهم السلام در کتاب سیاری نقل شده که با روایات منتسب به ابن عباس هماهنگ است. باید توجه داشت که بخش افزونی از این روایات، همان‌طور که در کتاب *القرائات سیاری* مشهود است، روایات مشتمل بر غلو است.

بنابراین، با وجود ورود روایات قرائات اهل بیت علیهم السلام در تفاسیر مهمی چون مجمع *البیان، الصافی* و... به این قرائات به‌عنوان قرائات اهل بیت علیهم السلام نمی‌توان اطمینان کرد و تقریباً هیچ قرینه‌ای قابل اعتماد بر اینکه اهل بیت علیهم السلام دارای قرائتی مستقل از قراءه العامه یا قراءه الناس بوده‌اند، وجود ندارد.

### منابع

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دارصادر، ۱۳۲۷.
۲. ابن اثیر جزری، عزالدین، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تهران: جهان، ۱۳۷۸.
۴. ابن جزری، ابوالخیر محمد بن محمد، *غایة النهایة فی طبقات القراء*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
۵. ابن جنی، المحتسب فی تبیین شواذ القرائات، عربستان: وزارة الاوقاف، مجلس الاعلی، ۱۴۲۰ق.
۶. ابن خلکان، وفیات الاعیان، بیروت: دارالصادر، ۱۹۹۰م.
۷. ابن خیاط، خلیفه، *تاریخ خلیفه ابن خیاط*، تصحیح سهیل زکار، دمشق: وزارة الثقافة و الارشاد القومی، ۱۹۶۷.
۸. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تدوین محمد عبدالباقر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۹. ابن السلار شافعی، عبدالوهاب بن یوسف، *طبقات القراء*، بیروت: مکتبة العصریه، ۱۴۲۳ق.
۱۰. ابن غضائری، احمد بن حسین، *رجال ابن غضائری*، تحقیق سید محمدرضا جلالی، قم:

دارالحدیث، ۱۴۲۳ق.

۱۱. ابن قتیبه، مشکل تأویل القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۲. ابن مجاهد، أبوبکر احمد بن موسی، السبعة فی القراءات، تحقیق شوقی ضیف. قاهره: دارالمعارف، ۱۴۰۰ق.
۱۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۱۴. ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمودیه، بیروت: البطحاء، بی تا.
۱۵. احمد امین، ضحی الاسلام، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۱۶. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر، ۱۹۵۹.
۱۷. بلاغی نجفی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۱۸. بیهقی، محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: علمی، ۱۳۷۴.
۱۹. حسینی، بی بی زینب، «قراءة العامة»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲، سال هشتم، ۱۳۹۴، ص ۱۵۹-۱۸۶.
۲۰. حسینی جلالی، بی تا، الصراط الوضیء فی قراءة اهل بیت النبی ﷺ، شیکاگو، The Open school.
۲۱. حموی، یاقوت، معجم الادباء، بیروت: دارالمغرب الاسلامی، ۱۹۹۳م.
۲۲. جعفریان، رسول، اکتدویة تحریف القرآن بین الشیعة و السنة، تهران: نشر مشعر، ۱۴۱۳ق.
۲۳. \_\_\_\_\_، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۳۸۱.
۲۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدینة السلام، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۵. خطیب، عبداللطیف، معجم القرائات، دمشق: دار سعدالدین، ۱۴۲۲ق.
۲۶. خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء التراث الخوئی، بی تا.
۲۷. ذهبی، محمد بن احمد، التفسیر والمفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۸. زرکلی، خیرالدین، اعلام، بیروت: دارالعلم المالین، ۱۴۰۴ق.
۲۹. سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، ریاض: وزارة التعليم العالی، ۱۹۹۱م.
۳۰. سجستانی، ابن ابی داود، المصاحف، بیروت: دارالبشائر الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۳۱. سیاری، احمد بن محمد، کتاب القرائات أو التنزیل و التحریف، تحقیق و تصحیح اتان کلبرگ و محمد علی امیر معزی، لیدن و بوستون: چاپخانه بریل، ۲۰۰۹م.
۳۲. سیوطی، جلال الدین، الاقتان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۱ق.
۳۳. \_\_\_\_\_، تاریخ الخلفاء، بیروت: دارالصالح، بی تا[الف].
۳۴. \_\_\_\_\_، بغیة الوعاة، لبنان: مکتبه العصریه، بی تا[ب].
۳۵. شهرستانی، سید علی، جمع القرآن، کربلا: مرکز الدراسات الاسلامیه، ۱۳۹۴.

۳۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *حقائق الایمان*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۳۷. شهیدی صالحی، عبدالحسین، *تفسیر و تفاسیر شیعه*، قزوین: حدیث امروز، ۱۳۸۱.
۳۸. صاوی الجوینی، مصطفی، *مناهج فی التفسیر*، اسکندریه: منشأة المعارف، بی‌تا.
۳۹. صدر، حسن، *تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام*، تهران: منشورات الاعلمی، بی‌تا.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۴۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
۴۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الفهرست*، تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۴۳. عاملی، سید جعفر مرتضی، *حقائق هامة حول القرآن الکریم*، بیروت: دارالصفوة، ۱۹۹۲م.
۴۴. عسکری، سید مرتضی، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، تهران: مجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۴۵. علانی، محمد الحیب، *اثر القرائات السبع فی التوجهات النحویة لدى مدرسة الكوفة*، تونس، دار سخنون، ۲۰۱۴م.
۴۶. علی صغیر، محمدحسین، *الکوفة الغراء: الذخائر، شماره ۸، ۱۴۲۲*، ص ۴۸-۷۶.
۴۷. عوفی، محمد بن محمد، *تذکره لباب الالباب*، به سعی و اهتمام ادوارد براون، با مقدمه و تعلیقات علامه محمد قزوینی، تهران: کتابفروشی فخر رازی، ۱۳۶۱ش.
۴۸. فرای، ریچاردن، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۵۸.
۴۹. فیض کاشانی، ملا محسن، الصافی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۴۱۵ق.
۵۰. قایماز ذهبی، شمس‌الدین، *میزان الاعتدال*، بیروت: دارالمعرفة، ۱۹۶۳م.
۵۱. قضاة، محمد احمد مفلح و دیگران، *مقدمات فی علم القراءات*، عمان: دار عمار، ۱۴۲۲ق.
۵۲. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، *اختیار معرفة الرجال [تلخیص] ابوجعفر محمد بن حسن طوسی*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل‌البتی (ع)، ۱۴۰۴ق.
۵۳. کلانتری، علی‌اکبر، *نقش دانش رجال در تفسیر و علوم قرآنی*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۵۴. کمال ابراهیم، «اعلام النحویین، الکسائی رئیس مدرسة الكوفة»، *مجلة الاستاذ*، شماره ۱۶، ۱۳۸۷ق، ص ۳۹-۴۷.
۵۵. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود، *تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.

۵۶. گلدزیهر، ایگناتس، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، ترجمه عبدالحلیم النجار، القاهرة: دار اقرء، ۱۴۰۵ق.  
 ۵۷. متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.

۵۸. مجاب، محمد بنیه، *مظاهر الشعوبیة فی الادب العربی*، مصر: مکتبة النهضة العربیة، ۱۹۶۱.  
 ۵۹. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پابنده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

۶۰. مغالسه، محمود، *قراءات النحاة الاوائل فی المیزان*، عمان: دار المبیرة، ۲۰۱۱م.

۶۱. مکی بن ابی طالب، *الابانة عن معانی القراءات*، بیروت: دار النهضة، بی تا.

۶۲. منهج السراج، *طبقات ناصری*، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران: ذنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.

۶۳. نجاشی، احمد بن عباس، *رجال النجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

۶۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۹۷ق.

۶۵. هربرت برگ و همکاران، «زبان قرآن، تفسیر قرآن»، *مجموعه مقالات قرآن پژوهی*، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران: هرمس، ۱۳۹۲ش.

۶۶. هندوشاه بن سنجر، *تجارب السلف*، تصحیح و کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ش.

۶۷. یارشاطر، احسان، *حضور ایران در جهان اسلام*، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: مروارید، ۱۳۸۱ش.

68. Berg, Herbert, *The Development of Exegesis in Early Islam, Great Britain*, Curzon press, 2000.

69. Claude Gilliot, *Portrait "mythique" d'Ibn Abbas*. Arabica, Brill Academic Publishers, 1985, pp.127-184.

70. Herbert Berg, "Ibn Abbas in Abbasid-Era Tafsir" *Abbasid Studies*, Cambdrige 6-10 July 2002, edited by James, E.Montgomery: Peters Publishers, 2004.

71. Nagel, T, *Die Qisas al-anbiy* , Ein Beitrag zurarabischen Literaturgeschichte, Phil. Diss, Bonn, 1967.